



۲۰۱۷/۱۱/۵۰



ملک الشعراء محمد نسیم اسیر

آب از سر پریده

شعری ست که به استقبال از شعرزیبای «رهی معیری» به طنز و مطایبه سروده شده است. مطلع غزل رهی معیری:

لاله داغدیده را مانم
کشت آفت رسیده را مانم

بی تو، توت تکیده را مانم رنگ از رخ پریده را مانم
پیش خوبان زبس که رسوایم یخن چاکدیده را مانم
بس که از خلق طعنه ها دیدم لقمه نیم جویده را مانم
من به وقت گرفتن چوکی ممسک روز دیده را مانم
بر سر رتبه و به وقت سجد دل گزدم گزیده را مانم
در تملق به سان بادنجان روی بشقاب چیده را مانم
چون خمندک به رشوه گرفتن خون مردم مکیده را مانم
پیش تفتیش در سوال و جواب پهلوان خویده را مانم
کار و باری نیاید از دستم کنج پیتو لمیده را مانم
چرخ بسته ست دست و پایم را تار جولا تنیده را مانم
رفته ام تا گلو به قرض فرو آب از سر پریده را مانم
مفلسی بسکه رخ نموده بمن کف دست پفیده را مانم
نیستم در خور نوازش چرخ آب «از رخ چکیده» را مانم

به اهتمام ولی احمد نوری

سلی دهر دون خرابم کرد باغ «آفت رسیده» را مانم
در جوانی سپید مو گشتم گل پائیز دیده را مانم
رفته یاران ز دور و پیش مرا مرد فرد و جریده را مانم
کس به من هیچ اعتنا نکند سخن نا شنیده را مانم
دل ربوده ز خلق، شعرترم میوه نو رسیده را مانم

بسکه گویم «اسیر» عیب همه

بم از هم کفیده را مانم

م. نسیم «اسیر» ۵ عقرب ۳۳ش، کابل عزیز

